

رسول پویان

حملة پاییز

خنجر کند جهان بر سر ما تیز شده است
نعل خر بازچنین قاتل و خونریز شده است
کس ندانست به میدان، هنر رخس ولی
دیرگاهی است خر جهل به الیز شده است
چون خموش است دگر همه رستم زال
دیو در خانه ما پاک و دل انگیز شده است
دشت و صحرای دل میهن ما غرق سراب
رودها خاک بسر غارت کاریز شده است
قصه سبز بهاران نرود از یادم
گرچه در باغ دلم حمله پاییز شده است
به سراپرده دل کی بشود محرم راز
آن که دزدانه کنون وارد دهلیز شده است
نشئه پر شرر مهر ندانست حریف
به هوای قدحی گرچه سحرخیز شده است
بس نما دم آتیلا و منال از هیتلر
تا که طالب به خراسان چو چنگیز شده است
گرچه کردند و بسوختند و به بردند ولی
عاقبت کوه ستم چون که ناچیز شده است
بارها سوخت وطن در گذر تلخ زمان
آن بگردند به تاریخ و چنین نیز شده است
بیش ازین نیست دگر حوصله قتل و قتال
به خدا کاسه صبر همه لیریز شده است